

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی

۰۵ سپتمبر ۲۰۱۵

سازشکاری حکومت اسلامی و امریکا و سرکوب‌های داخلی، سیاست تازه‌های نیست؟

(بخش سوم)

خمینی، آغاز جنگ ایران و عراق را یک نعمت الهی نامید. دستگاه تبلیغاتی حکومت اسلامی، این جنگ خانمانسوز را «جنگ تحمیلی» یا «دفاع مقدس» نامید. واقعا چه کسانی با وجود خواست فراگیر و گسترده در سال دوم جنگ برای پایان دادن جنگ، آن را ۶ سال دیگر ادامه دادند؟ آیت‌الله منتظری در خاطراتش به این سؤال چنین جواب داده است: «وقتی انقلاب پیروز شد... در بعد خارجی شعارها همه بر اساس صدور انقلاب و این که انقلاب مرز نمی‌شناسد و این قبیل مسائل متمرکز بود... من به سهم خودم به امام عرض کردم هر انقلابی که در دنیا به پیروزی می‌رسد معمولا هیات‌های حسن نیتی را برای کشورهای مجاور می‌فرستد و خطمشی خود را برای آن‌ها توضیح می‌دهد و با آن‌ها تفاهم می‌کند تا یک مقدار این تشنج‌ها کاهش پیدا کند. ایشان فرمودند ول کن. ما کاری به دولت‌ها نداریم... ایشان هیچ حاضر نبودند که اسم دولت‌ها به میان بیاید... و می‌فرمودند ملت‌ها با ما هستند. به نظر من اگر ما یک مقدار تفاهم می‌کردیم شاید بهانه به دست آن‌ها نمی‌آمد...» ۲۱

بحران‌های مرزی، درگیری‌ها و دخالت‌های حکومت اسلامی در عراق، از سال ۵۸ شروع شد. علت اصلی این دخالت‌ها این بود که خمینی، کینه به عراق داشت شاید هم به این دلیل که حکومت عراق او را از این کشور اخراج کرده بود. هنوز دو هفته از پیروزی انقلاب ۵۷ مردم ایران، نگذشته بود که خمینی نخستین سخنرانی خود را در زمینه «صدور انقلاب» ایراد کرد و در آن از «همه کشورهای اسلامی در زیر یک دولت و یک پرچم» سخن گفت و این که «یک دولت بزرگ اسلامی باید بر همه دنیا غلبه کند.» ۲۲

در واکنش به تحریکاتی که از همان ماه‌های اولیه سلطه حکومت اسلامی آغاز شده بود وزیر خارجه عراق از حکومت اسلامی ایران خواستار رفع اختلافات فیما بین گردید. ۲۳ اما درخواستش بی‌پاسخ ماند.

منتظری به خمینی گفت: «... این روزها برادران عراقی ما مرتباً مراجعه می‌کنند و می‌گویند همان‌طور که حضرت امام خمینی انقلاب ایران را رهبری کردند تا به ثمر رسید انتظار داریم که انقلاب عراق را هم رهبری کند.» ۲۴

چمران وزیر دفاع وقت اعلام کرد که «بین ملت ما و صدام حسین خط خون کشیده است و به هیچ‌وجه من الوجوه میانجی‌گری را از جانب هیچ طرفی نمی‌پذیریم و تا سقوط قطعی صدام از هیچ مبارزه قاطعی دست برنخواهیم داشت.» ۲۵

روز ۱۶ فروردین [حمل] ۱۳۵۹ «آیت‌الله محمدباقر صدر» در نجف دستگیر شد. احتمالاً سه روز بعد او و خواهرش در «شب سه‌شنبه ۱۹ فروردین در یکی از زندان‌های ارتشی بغداد» به قتل رسیدند خمینی در پیامی «در پی شهادت آیت‌الله

سیدمحمد باقر صدر و خواهر ایشان» اعلام کرد «... عجب آن است که ملت‌های اسلامی خصوصاً ملت شریف عراق و عشایر دجله و فرات و جوانان غیور دانشگاه‌ها و سایر جوانان عزیز عراق از کنار این مصیبت بزرگ که به اسلام و اهل بیت رسول‌الله صلی الله علیه و آله وارد می‌شود بی‌تفاوت بگذرند و به حزب ملعون بعث فرصت دهند که مفاخر آنان را یکی پس از دیگری مظلومانه شهید کنند و عجب‌تر آن که ارتش عراق و سایر قوای انتظامی آلت دست این جنایتکاران واقع شوند او ابراز امیدواری کرد که «کارگران و کارمندان دولت غاصب بعث» با «ملت عراق دست به دست هم دهند و این لکه ننگ را از کشور عراق بزدایند».

خمینی در روز ۳۱ شهریور [سنبله] در پیامی به مناسبت اول ماه مهر [میزان]، حکومت عراق را «کافر» نامید و از ارتش عراق خواست که علیه رژیم حاکم بر کشورشان قیام کنند. ۲۶ هنوز چندماه به حمله حکومت عراق به ایران مانده بود که سران حکومت اسلامی، این‌چنین به «سقوط قطعی صدام» تأکید داشتند.

سرانجام جنگ ایران و عراق در نیمروز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله هواپیماهای عراقی به ایران آغاز شد و سران حکومت اسلامی به آرزوی خود رسیدند.

اما چند ماه بعد مجمع عمومی سازمان ملل متحد در روز ۲۲ اکتوبر ۱۹۸۲ (۳۰ مهر ۶۱) خواست خود را مبنی بر آتش‌بس فوری جنگ بین ایران و عراق و عقب‌نشینی نیروها تا مرزهای بین‌المللی اعلام کرد.

این قطعنامه با ۱۱۹ رای موافق در مقابل یک رای مخالف (رای نماینده رژیم) و ۱۵ رای ممتنع به تصویب رسید. (لوموند ۲۵ اکتوبر ۱۹۸۲) سران کنفرانس اسلامی و بسیاری از شخصیت‌های بین‌المللی برای میانجی‌گری به تهران آمدند، حتی حاضر شدند که پول زیادی هم به حکومت اسلامی بدهند ولی خمینی زیر بار صلح نرفت. در حالی که دولت عراق از همان ماه‌های اول جنگ خواهان آتش‌بس و صلح شده بود. حکومت اسلامی جنگ را ادامه داد و گفت مسأله اراضی خودمان یک مسأله فرعی بوده ما باید «حکومت نامشروع بعثی-صهیونیستی حاکم بر عراق» را سرنگون کنیم و یک دولت اسلامی در عراق برپا کنیم؛ باید نجف و کربلا را بگیریم تا از این طریق «بیت‌المقدس و قدس شریف» را از دست اسرائیل آزاد کنیم! سردادن چنین شعارهایی و اتخاذ چنین سیاستی، هم به ضرر مردم ایران و هم مردم فلسطین بود. چند ماه بعد، در نومبر سال ۱۹۸۲ (برابر با آبان [عقرب] سال ۱۳۶۱) اسرائیل به منظور بیرون کردن سازمان آزادی‌بخش فلسطین از خاک لبنان، به این کشور حمله کرد و بخش‌های وسیعی از آن را اشغال کرد. ارتش اسرائیل فلسطینی‌ها را اردوگاه‌های صبرا و شتیلا قتل‌عام کرد. در اثر این حمله، سازمان آزادی‌بخش ستاد فرماندهی خود را از بیروت به تونس منتقل کرد و در چنین فضائی که بسیاری توده‌های عرب و کشورهای عربی در صدد کمک به فلسطینی‌ها و لبنان بودند، خمینی رسماً در یک سخنرانی خود چنین تأکید کرد: «مبادا شما گول بخورید و به جای کربلا به فکر بیروت باشید، به فکر لبنان باشید، این‌ها شعارهای انحرافی است، خیر آزادی قدس از طریق کربلا می‌گذرد.»

موسوی نخست وزیر حکومت اسلامی، اعلام کرد: «جوسازی‌های بین‌المللی نمی‌تواند در اراده ملت ما برای ادامه جنگ تا پیروزی اثر بگذارد.» ۲۷

رفسنجانی گفت: «... ما اگر آتش‌بس را می‌پذیرفتیم سقوط حکومت‌مان را می‌پذیرفتیم... بیداری امام، هوشیاری امام، و رهبری قاطع امام؛ این بود که یک لحظه اجازه نمی‌داد ما اسم آتش‌بس را ببریم...» ۲۸

روزنامه فرانسوی لومنتن، ۲۵ جون ۱۹۸۳، با انتشار اسناد و مدارک یکی از بزرگترین قراردادهای تسلیحاتی حکومت اسلامی با دولت اسرائیل را افشاء کرد. واسطه این معامله یعقوب نیمرودی (سرهنگ اسرائیلی) و خریدار ایرانی آن «وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران» بود و واسطه آن صادق طباطبائی بود. در این گزارش، کلیشه

پاسپورت طباطبائی با مهر ورود رسمی به اسرائیل و همچنین کلیشه سند انتقال یکی از محموله‌های تسلیحاتی از تل‌آویو به تهران به تاریخ ۴ جون ۱۹۸۱ درج شده بود.

وزیر آموزش و پرورش حکومت اسلامی با «افختار»! اعلام کرد: «... طبق آمارى که ما در دست داریم ۵۳ تا ۵۷ درصد از دانش‌آموزان عضو بسیج در جبهه‌های جنگ هستند و ما هر روز می‌بینیم که مدرسه‌ائی با نام شهیدی آشنا می‌شود.» ۲۹

خمینی خود بارها اصراف ورزیده بود که «صلح» به مثابه «دفن اسلام» است. رفسنجانی نیز تأکید کرده بود که «ما هیچ راهی جز ادامه جنگ... نداریم اگر بخواهیم در این زمینه سازش‌کاری کنیم... در هر صورت باید جای خود را به دیگران بدهیم.» ۳۰

روز ۱۳ آبان ۱۳۶۵، ماجرای روابط پنهانی حکومت اسلامی با امریکا علنی شد و رسوائی جدیدی دامنگیر حکومت اسلامی گردید. خمینی که سال‌ها با شعارهائی چون «مبارزه با امریکا» و «رژیم اشغالگر قدس» و «استکبار»، جناح‌های درونی حکومت را پاک‌سازی کرده بود، حال روشن شد که خود او سال‌هاست که هم با امریکا و هم با اسرائیل روابط پنهانی گسترده‌ای داشته است. افشای این روابط پنهانی که به «ایران‌گیت» معروف شد رسوائی حکومت اسلامی را هر چه بیش‌تر عیان کرد.

یکی از موضوعات مذاکرات بین «اولیور نورث» و سران حکومت اسلامی، علاوه بر تحویل موشک‌های تاو، محدود کردن حضور مجاهدین در امریکا و حمایتی که در کنگره داشته‌اند بوده است.

گزارش کمیسیون تاور (بند ۴، ص ۳۶۰) که در اسفند [حوت] ۱۳۶۵ منتشر شد نشان داد که حکومت اسلامی، از وزارت خارجه امریکا خواسته بود که در اعلامیه‌ای رسمی سازمان مجاهدین خلق را تروریست و مارکسیست بنامد.

در روز ۲۴ جولای ۱۹۸۵، در پایان یک جلسه استماع کمیته خارجی در مجلس نمایندگان امریکا «ریچارد مورفی» دستیار وزیر خارجه در امور خاور نزدیک بدون هیچ زمینه قبلی و بی‌آن که هیچ‌یک از نمایندگان حاضر از او در این مورد پرسشی کنند بیانیه‌ای را درباره سازمان مجاهدین خلق ایران خواند که در آن آمده بود: «... آن‌ها یک گروه نظامی اسلامی و ضددموکراتیک و ضدامریکائی و اشتراکی هستند و از تروریسم و خشونت به عنوان ابزار اصلی پیش‌برد سیاست‌هایشان استفاده می‌کنند.» ۳۱

ماجرای «ایران‌گیت» که در ادامه بند و بست‌های سران حکومت اسلامی و امریکا باعث رسوائی این حکومت‌ها شد توسط مجله عربی «الشراع» افشا شد که در بیروت چاپ می‌شد. این افشاگری را سیدمهدی هاشمی (از اعضای دفتر منتظری که رهبری «دفتر جنبش‌های آزادی‌بخش» را به عهده داشت) در اختیار این مجله قرار داده بود که به بهای آن جانش را از دست داد و توسط حکومت اسلامی اعدام شد.

میرحسین موسوی نخست وزیر وقت حکومت اسلامی، گفته بود: «امروز تهاجم تبلیغاتی و جنگ روانی وسیعی علیه ما تدارک دیده شده تا صلح را تحمیل کنند... امروز همه رسانه‌های گروهی جهان علیه ماست.» ۳۲

در اواخر شهریور سال ۶۵، خمینی در دیدار با جمعی از «مدرسین حوزه علمیه قم» که از زمان پایان جنگ پرسیده بودند گفته بود: «ما تا آخرین خانه و تا آخرین نفر می‌جنگیم و تا آن زمان که من زنده‌ام از صلح و سازش سخن نگوئید.» ۳۳

سرانجام شورای امنیت ملل متحد در روز ۲۰ جولای ۱۹۸۷ (۲۹ تیر [سرطان] ۱۳۶۶)، قطعنامه ۵۹۸ را برای «ترک مخاصمه میان ایران و عراق» به اتفاق آرا تصویب کرد که در آن «به‌عنوان نخستین گام برای دستیابی به راه‌حلی که از طریق مذاکره امکان‌پذیر باشد مصرأ از ایران و عراق می‌خواهد که ضمن برقراری یک آتش‌بس فوری

کلیه عملیات نظامی زمینی، هوایی و دریائی خود را متوقف سازند و قوای خود را به داخل مرزهای بین‌المللی شناخته شده فراخوانند... اما خمینی این قطعنامه را نپذیرفت.

اما در ماه‌های پایانی جنگ، ایران شکست‌های سختی خورد از جمله شکست سریع و کامل نیروهای حکومت اسلامی در جنگ فاو. این شکست نشان داد که دیگر نیروهای ایرانی توان جنگیدن و مقاومت ندارند.

در روز ۲۲ تیرماه ۱۳۶۷ عراق اعلام کرد که «شهر زبیدات به طور کامل از نیروهای رژیم ایران پس گرفته و عین خوش، موسیان، فکه و دهلران را به تصرف درآورده است اما نیروهای عراقی مدت زیادی در خاک ایران باقی نخواهند ماند و عقب‌نشینی خواهند کرد...»

در روز ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ (۱۸ جولای ۱۹۸۸) خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت حکومت اسلامی، در نامه‌ای به پرز دوکوئیلاز دبیرکل ملل متحد بعد از یک سال که خمینی از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل سر باز زده بود، اعلام کرد: جمهوری اسلامی ایران «... به منظور یاری کردن دبیرکل سازمان ملل جهت استقرار امنیت بر اساس عدالت قطعنامه ۵۹۸ را به طور رسمی پذیرفته است...» ۳۴

خمینی، نهایتاً در اوج درماندگی داخلی و رسوائی بین‌المللی «جام زهر» را سرکشید و گفت: «من باز می‌گویم که قبول این مسأله برای من از زهر کشنده‌تر است ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم... شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگیم، اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آن چه گفتم گذشتم و اگر آبرویی داشته‌ام با خدا معامله کرده‌ام...» ۳۵

به این ترتیب، جنگ ویرانگری که حکومت اسلامی همه امکانات کشور و اکثریت مردم را در شعله‌های آن سوزاند هشت سال به درازا کشید تا سرانجام خمینی و گردانندگان حکومت اسلامی ایران، به ناگزیر زهر آتش‌بس را سرکشیدند.

حاصل ۸ سال جنگ ویرانگر، خرابی ده‌ها شهر و هزاران روستا، یک میلیون کشته و چند میلیون معلول و آواره و صدها میلیارد دالر خسارت بر جای گذاشت.

رفسنجانی که تا دیروز از مدافعان جدی ادامه جنگ بود و می‌گفت: «اگر آتش‌بس را بپذیریم، سقوط حکومت‌مان را پذیرفته‌ایم اکنون جنگ هشت ساله را به کلی زیر سؤال برده و اقرار کرده است: «اگر با تجربه‌های امروز بخواهیم انقلاب را شروع کنیم تلاش بیش‌تری می‌کردیم که نگذاریم جنگ آغاز شود... شاید ما با تجربه امروز می‌توانستیم از بروز جنگ جلوگیری کنیم.»

موسوی اردبیلی، هم با بی‌شرمی گفته است: «من جزء آن‌هایی هستم که معتقدند ای کاش جنگ را در فتح خرمشهر متوقف می‌کردیم.»

منتظری هم کارنامه ده ساله حکومت‌شان را یک اشتباه خوانده و گفته است: «باید بفهمیم اشتباه کردیم. بگوئیم ای ملت ایران ما این‌جا اشتباه کردیم... مسؤولان حساب کنند که ما در اول انقلاب چه داشتیم و حالا به کجا رسیدیم.»

جنگ خانمانسوزی که جز فلاکت، بدبختی، فقر، فساد، گرانی و... برای مردم حاصلی نداشت اما برای سران حکومت و در راس همه خمینی، «اولویت مطلق» داشت! ادامه و اصرار ورزیدن بر جنگ، سبب شد که بیش از دو میلیون کشته و مجروح حدود سه میلیون آواره، ۵۰ شهر و سه هزار روستای ویران و ضایعات تلفات و خسارات جبران‌ناپذیری به بار آورد.

رفسنجانی از عاملان اصلی ادامه جنگ نیز در نماز جمعه ۱۸ مرداد ۱۳۷۰ (۹ اوت ۱۹۹۱)، اقرار کرده بود: «جنگ بدون هیچ اغراق حدود هزار میلیارد دالر خسارت داشته... و هر ایرانی در دوران جنگ ۵۰ درصد فقیرتر شده است.» ۳۶

با این وجود خمینی، همواره تکرار می‌کرد: جنگ «یک نعمت و موهبت الهی» و «سرنوشت ملت بسته به آن» است. ۳۷

اما خمینی پس از سرکشیدن جام زهر قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد، کشتار وحشیانه‌ای را در زندان‌ها آغاز کرد. به عبارت دیگر، زهر خود را بر زندانیان سیاسی ریخت.

البته تدارک کشتار سال ۱۳۶۷ از مدت‌ها پیش آماده شده بود و سران حکومت اسلامی، منتظر فرصت مناسبی بودند تا آن را بلافاصله به اجر درآورند. خمینی در نامه‌ای به منتظری به تاریخ ۱۲ مهر ۶۵، از «هیأت عفو» و آزادی شماری از زندانیان سیاسی به پیشنهاد آن هیأت، انتقاد کرد و نوشت: «... آزادی بی‌رویه چند صد نفر منافق به دستور هیاتی که با رقت قلب و حسن ظن‌شان واقع شد آمار انفجارها و ترورها و دزدی‌ها را بالا برده است.» ...

سرانجام خمینی، فرمان جنایتکارانه خود را صادر کرد: «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم؛ از آن‌جا که منافقین خائن به هیچ‌وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حیله و نفاق آن‌هاست و به اقرار سران آن‌ها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند و با توجه به محارب بودن آن‌ها... کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند. رحم بر محاربین ساده‌اندیشی است قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردین‌ناپذیر نظام اسلامی است. امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید. آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند (اشداء علی الکفار) باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد. والسلام - روح‌الله الموسوی الخمینی»

موضع‌گیری موسوی اردبیلی، قاضی‌القضات خمینی پس از فرمان قتل‌عام چنین بود: «به محض صادر شدن این حکم موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه چنین موضع‌گیری کرد: «قوه قضائیه در فشار بسیار سخت است... که چرا این‌ها اعدام نمی‌شوند باید از دم اعدام بشوند. دیگر از محاکمه و آوردن و بردن پرونده محکومین خبری نخواهد بود.» ۳۸

در چنین فضائی، از روزهای نخستین مرداد ماه سال ۶۷ یک قتل‌عام سراسری از زندانیان سیاسی به راه افتاد و تا چند ماه بعد ادامه یافت. زمینه‌های این کشتار بی‌رحمانه که یک نسل‌کشی آشکار بود هرچند به دستور خمینی آغاز شد اما همه جناح‌ها و سران و مقامات حکومت اسلامی در آن نقش داشتند. اگر چه تهران و زندان‌هایی همچون اوین و گوهردشت مرکز این کشتار بودند اما در سراسر ایران، این کشتار زندانیان سیاسی صورت گرفت. این کشتار فجیع و بی‌سابقه با حکم کتبی، دستورهای روزانه و نظارت مستقیم شخص خمینی و با مخفی کار تمام صورت گرفت.

یک هفته بعد از این فتوا، خمینی با حمله به منتظری و مخالفان خط امام گفت: «در پایان افتخارآمیز جنگ تحمیلی... عده‌ای با ژست مقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گوئی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟» خمینی در این پیام مجدداً یادآوری کرد: «دشمنان از دیرباز برای اختلاف افکنی میان روحانیان آماده شده‌اند. غفلت از آن همه چیز را برباد می‌دهد. حال اختلاف بر هر شکلی باشد، بدبینی شدید نسبت به مسؤولان بالا باشد یا مرزبندی فقه سنتی و پویا و امثال آن... نگران تقابل و تعارض جناح‌های مؤمن به انقلاب.»

در پی نامه‌های اعتراضی منتظری به خمینی بر سر کشتار مجاهدین، روز سه‌شنبه ۸ فروردین [حمل] ۱۳۶۸، خمینی ناچار شد قائم‌مقام رهبری حکومت، یعنی منتظری را برکنار کند. منتظری در اعتراض به قتل‌عام زندانیان در نامه‌ای

به خمینی در ۹ مرداد ۶۷ از جمله نوشته بود که: «اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز عکس‌العمل خوبی ندارد!»
«اعدام موجودین از سابق در زندان‌ها در شرایط فعلی حمل بر کینه‌توزی و انتقام‌جوئی می‌شود.»
«تا به حال از کشتن‌ها و خشونت‌ها نتیجه‌ای نگرفته‌ایم جز این که جاذبه منافقین و ضدانقلاب را زیاد کرده‌ایم اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید، اقلاً دستور دهید، ملاک اتفاق‌نظر قاضی و دادستان و مسؤول اطلاعات باشد نه اکثریت، و زنان هم استثنا شوند، مخصوصاً زنان بچه‌دار. بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس‌العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا خواهد بود...»

خمینی، فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده انگلیسی کتاب «آیه‌های شیطانی» را صادر کرد. متن کامل فتوای خمینی که در تاریخ ۱۴ فیروزی ۱۹۸۹، برای اولین بار از رادیوی دولتی جمهوری اسلامی ایران منتشر شد بدین شرح است: «بسمه تعالی انا لله و انا الیه راجعون، به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم، مولف کتاب «آیات شیطانی» که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم شده است، همچنین ناشران مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آن‌ها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس که در این راه کشته شود، شهید است انشاءالله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد. والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته. روح‌الله الموسوی الخمینی ۲۹ بهمن [دلو] ۱۳۶۷/۱۷ رجب»

فتوای خمینی علیه رشدی، تا به امروز بر قوت خود باقی است. خامنه‌ای نیز در سال ۱۳۸۳، حکم خمینی را غیرقابل تغییر خواند. پس از این فتوا برخی از نهادهای دولتی ایران، جایزه‌هایی برای قتل او تعیین کردند. به این ترتیب، با این فتوا نیز دور جدیدی در سیاست خارجی حکومت اسلامی آغاز شد که در ابعاد وسیع با ترور و کشتار مخالفان در خارج از ایران و صدور تروریسم در تمامی کشورهای منطقه ادامه یافت که همچنان تا امروز ادامه دارد.

شکست ایران در جنگ با عراق در آگوست ۱۹۸۸ نقطه عطفی در حکومت اسلامی بود. حکومت اسلامی ایران، منزوی شد و ظاهراً بخش عمده حرارت و تعصب اسلامی خود را متوجه «سازندگی اقتصاد و بازسازی» کرد. این انزوا دلایل متفاوتی داشت از جمله درگذشت خمینی در جون ۱۹۸۹ (روز ۱۴ خرداد [جوزا] ۶۸) و جانشینی او توسط سیدعلی خامنه‌ای، همچنین انتخاب اکبر هاشمی رفسنجانی برای ریاست جمهوری ایران و... پس از انتقال قدرت، رفسنجانی تلاش کرد تا اقتصاد ایران را با توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، از نو بسازد، و جبهه بین‌المللی حکومت‌شان را بهبود ببخشد و ارتش و سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات را بازسازی کند. در این دوره شورش‌های شهری راه افتاد که به شدیدترین وجهی سرکوب شدند. ترورهای داخل و خارج کشور افزایش یافت و فشار بر کارگران و دیگر نیروهای اجتماعی شدت گرفت.

بروس ریدل، تحلیل‌گر سی‌ای‌ای در کتاب «آغاز دشمنی» نوشته جیمز بلایت می‌گوید که درونگرایی و انزوای ایران به این معنا بود که این کشور دیگر دلیل اصلی نگرانی سیاست‌گذاران امریکائی نخواهد بود. با این وجود دولت جورج اچ دبلیو بوش به یافتن راهی برای برقراری روابط دیپلماتیک با ایران ادامه داد. جورج بوش در سخنرانی مراسم تحلیفش اشاره‌ای غیرمستقیم به ایران داشت: «امروز امریکائیان در سرزمین‌های بیگانه اسیر شده‌اند. هرگونه کمکی در این زمینه تا مدت‌ها از یاد نخواهد رفت. هر حسن نیتی با حسن نیت پاسخ داده خواهد شد. نیکی می‌تواند تا ابد ادامه پیدا کند.» معنای سخنرانی این بود که اگر ایران به آزادی گروگان‌های امریکائی در لبنان کمک کند به نیکی پاسخ خواهد یافت. اما برنت اسکوکرافت، مشاور امنیت ملی، در کتابی که با همکاری جورج اچ دبلیو بوش نوشته شده است با عنوان «دنیای دگرگون شده» (۱۹۹۹) می‌نویسد زمانی که رفسنجانی در پایان سال ۱۹۹۱ شخصاً آزادی گروگان‌ها را تسهیل کرد، دولت بوش «هیچ کاری نکرد»؛ مشخص شد که حسن نیت با نیکی جبران نمی‌شود.

در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی، روابط ایران و آمریکا به نوع دیگری ادامه پیدا کرد. در سال ۱۹۹۸، پس از دعوت تیم ملی کشتی آمریکا به ایران، روزنامه جمهوری اسلامی، امکان برنده شدن این تیم و بالا رفتن پرچم آمریکا و پخش سرود ملی آمریکا را در ایران باعث شرمساری دانست. تیم آمریکا در ایران در همان مسابقات به مدال قهرمانی دست یافت، اما از این فرصت استفاده‌های متوالی نشد، و حتی برخی از دستیاران محمد خاتمی، همانند وزیرش عبدالله نوری، به دلیل تبیین فکر برقراری روابط با آمریکا، برکنار و محاکمه نیز شدند.

یک سال بعد در ۱۹۹۹، هنگامی که مادلین آلبرایت بابت شرکت در کودتای ۲۸ مرداد علیه محمد مصدق، ابراز تأسف کرد و پیشقدم بهبودی روابط شد، کمال خرازی در پاسخ اعلام کرد حال که امریکائیان اعتراف به شرکت در آن واقعه را کردند، دولت ایران قصد ادعای خسارت از آمریکا را خواهد نمود. در عوض، پس از پایان ریاست جمهوری کلینتون در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۲ نیز، هنگامی که ایران بسته پیشنهادی به دولت بوش جهت برقراری روابط به آمریکا ارائه نمود، از واشنگتن هیچ‌گونه علاقه و پاسخی دریافت نکرد.

تصویری از سربازان یک فروند سی ۱۳۰ متعلق به نیروی هوایی آمریکا در حال تخلیه کمک‌های اولیه برای زلزله‌زدگان بم رد فرودگاه کرمان رد سال ۱۳۸۲ در رسانه‌ها منتشر شده است.

همچنین در دوران جورج بوش پسر پس از حمله نظامی آمریکا به عراق نیز گزارش‌های زیادی درباره امکان حمله نظامی آمریکا به ایران و بمباران ایران منتشر شده است. آمریکا در این زمان به طور مداوم حکومت اسلامی ایران را به حمایت و ارائه پشتیبانی تسلیحاتی به گروه‌های مسلح مخالف حضور نظامی آمریکا در عراق متهم می‌کرد.

با روی کار آمدن دولت نهم جمهوری اسلامی به ریاست احمدی‌نژاد، و اولویت قرار دادن برنامه هسته‌ای ایران در صدر برنامه‌های سیاست خارجی، روابط ایران و آمریکا تحت تأثیر این مسأله بود. شروع مجدد غنی‌سازی در نیروگاه نطنز و ساخت تأسیسات هسته‌ای دیگر همواره باعث تقابل این دو کشور بود. حتی چند دور مذاکرات مستقیم محدود نمایندگان دو کشور در عراق بر سر مسائل امنیتی عراق نیز نتوانست تأثیری بر نزدیک شدن دیدگاه‌های دو کشور نسبت به یکدیگر شود.

در اگست ۲۰۰۶، کمیته دائمی منتخب نمایندگان آمریکا در گزارشی به کنگره آمریکا با استناد به گفتار زیر از رئیس جمهور حکومت اسلامی ایران، احمدی‌نژاد را یک «تهدید علیه امنیت ملی آمریکا» دانسته و «موضع خصمانه ایران علیه آمریکا» را دلیل محکمی برای لزوم پیشگیری از دستیابی به فناوری هسته‌ای دانست. در ۴ آبان ماه ۱۳۸۴، احمدی‌نژاد در همایشی تحت عنوان «جهان بدون آمریکا و صهیونیسم» بیان کرده بود:

«بدون تردید می‌گویم که این شعار و هدف دست یافتنی است و به حول و قوه الهی به زودی جهان بدون آمریکا و صهیونیسم را تجربه کرده و در دوران درخشان حاکمیت اسلامی بر جهان امروز تنفس خواهیم کرد.»

ماجرای مکه‌فرا، کمک به یورش نظامیان امریکائی از شمال افغانستان به مواضع طالبان توسط نیروهای سپاه و...، ۷ خرداد ۱۳۸۷ که شروع سه دور مذاکرات فرستادگان ایران و آمریکا در بغداد بر سر برقراری صلح در عراق بود که به دلیل اختلاف نظرهای شدید دوطرف، ناکام باقی‌ماند. از آن زمان در خلال چند دور سفرهای محمود احمدی‌نژاد به سازمان ملل، او پیشنهادهایی برای مذاکره مستقیم با دولت آمریکا مطرح نموده بود که ظاهراً با مخالفت‌هایی از جانب مقامات حکومت اسلامی ایران و نیز سکوت دولت‌مردان امریکائی همراه بوده است.

با روی کار آمدن باراک اوباما، او تلاش کرد در حالی که از شیوه برخورد دولت جورج دبلیو بوش فاصله بگیرد، اما کماکان همان سیاست‌های رفتاری را دنبال کند. چگونگی رابطه با ایران در صدر دستور کارهای سیاست خارجی آمریکا در زمان دولت اوباما قرار داشت. طرح استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا در همین راستا و از جمله برای کنترل توان موشکی و هسته‌ای ایران بود.

اما اوپاما در پیام نوروزی خود در سال ۱۳۸۸ خطاب به «مردم و رهبران ایران» گفت: «ایالات متحده مایل است جمهوری اسلامی ایران به جایگاه به حق خود در جامعه بین‌المللی دست یابد و این حق شماسست، اما این حق با مسؤولیت‌های واقعی همراه است و نمی‌توان از راه ترور یا اسلحه به چنین جایگاهی دست یافت بلکه راه رسیدن به آن، اقدامات صلح‌آمیزی است که عظمت واقعی ملت و تمدن ایران را به نمایش بگذارد.»

سیدعلی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی ایران، همچنین در اقدامی نادر به پیام نوروزی باراک اوپاما واکنش نشان داد. وی در سخنرانی خود در اولین روز سال ۱۳۸۸ در جمع زائران حرم علی بن موسی الرضا گفت: «حتی در همین پیام تبریک نیز ملت ایران طرفدار تروریست و دنبال سلاح هسته‌ای خوانده شده است. آیا این پیام تبریک است یا دنباله همان اتهامات؟»

دولت اوپاما توانائی اتمی ایران را یک خطر بالقوه برای خود می‌داند. به همین منظر از راه‌های مختلف سعی کرده ایران را بر سر میز مذاکره مستقیم با امریکا و متحدانش بنشاند. ایجاد تحریم‌هایی علیه ایران و مذاکرات گروه ۱+۵ با ایران از این دست رفتارهای متفاوت است.

سیدعلی خامنه‌ای، در سخنرانی خود در اولین روز سال ۱۳۸۸ در جمع زائران حرم علی بن موسی الرضا درباره حرکات دولت اوپاما برای تعامل دیپلماتیک با ایران جهت حل مسائل مورد اختلاف دو کشور، گفت: «آن‌ها می‌گویند به سوی ایران دست دراز کرده‌ایم و ما می‌گوئیم اگر امریکا در زیر دست‌کش مخملی، دستی چدنی را پنهان کرده باشد این اقدام هیچ معنا و ارزشی ندارد.» او در این سخنرانی اظهار داشت رفتار امریکا تا این لحظه تغییری را که ایران مایل است شاهد آن باشد نداشته است.

جان کری، وزیر امور خارجه امریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی که با همتای فرانسوی خود شرکت کرد گفت باراک اوپاما رسماً اعلام کرده در صورت موافقت رهبر ایران به دنبال مذاکره دوجانبه با این کشور است. وی با اعلام این که «ایران کشوری با تاریخی غنی و قابل توجه» است گفت: «من بار دیگر تأکید می‌کنم ایالات متحده امریکا جدیت خود را در مذاکره با ایران همراه با رعایت احترام متقابل نشان داده است

به علاوه سلطان قابوس تا کنون سه بار به ایران سفر کرده که دوبرار آن پس از انقلاب بوده است. بار نخست در سال ۸۸ و دیگری پس از تحلیف روحانی. در واقع پادشاه عمان، همواره به عنوان رابط ایران و امریکا مطرح بوده است. علاوه بر میانجی‌گری‌های پنهانی، تاکنون در مواردی چند از جمله آزادی ملوانان انگلیسی دستگیر شده در سال ۱۳۸۶ و آزادی کوهنوردان امریکائی در سال ۱۳۸۹ که به اتهام جاسوسی بازداشت شده بودند، میانجی صلح میان ایران و غرب نیز بوده است. یوسف بن علوی، وزیر امور خارجه عمان با تأیید میانجی‌گری این کشور بین ایران و امریکا، تأکید کرد که میانجی‌گری کشورش به نفع همه کشورهای منطقه بوده است. کلینتون در سال ۲۰۰۹ به دنیس راس مشاور ویژه‌اش دستور داد که کانال محرمانه‌ای برای گفت‌وگو با ایرانی‌ها در عمان ایجاد کند. (نیویورک تایمز، ۳۰ فروردین ۱۳۹۳. برخی سفر روحانی - همزمان با اشتون - در ۲۱ اسفند ۹۲ را در راستای احیای «کانال مسقط» تحلیل کرده‌اند.

دکتر سالم ناصر الاسماعیلی یکی از مشاوران نزدیک سلطان قابوس پادشاه عمان، به عنوان اصلی‌ترین فرد در واسطه بودن بین ایران و امریکا مطرح است. گفته می‌شود که عمان از زمان بیل کلینتون این نقش میانجی‌گری را جدی‌تر کرده است. البته این میانجی‌گری برای حکومت عمان سود نیز داشته است. و روابط اقتصادی عمان با ایران و امریکا افزایش داشته است. بعد از توافق ژنو نیز تجارت ایران و عمان افزایش یافته است.

۳۰ مرداد [اسد] ۱۳۹۲ عراقچی در واکنش به اخبار منتشر شده در برخی خبرگزاری‌ها در مورد تشکیل گروهی در وزارت خارجه جهت گفتگو با عمان به عنوان کانالی برای ارتباط مستقیم با امریکا، گفت: «این‌ها داستان سرائی‌ها و

فضاسازی‌هایی است که رسانه‌های خارجی برای تخریب فضای مثبت ناشی از تغییر دولت در ایران انجام می‌دهند که متأسفانه گاهی برخی از رسانه‌های داخلی هم در این فضاسازی‌ها گرفتار می‌شوند.»

سفر ۳ شهریور ۱۳۹۲، سلطان قابوس به تهران با گمانه‌زنی‌های انتقال پیام امریکا به ایران همراه بود. جواد ظریف دو روز پس از سفر سلطان قابوس درباره این گمانه‌زنی‌ها گفت: «معمولا این‌طور است که ایشان به همین شکل که برداشت‌های خود را از گفت‌وگوهایی که با مقامات امریکائی داشتند با ما مطرح کردند، دیدگاه‌های مقامات عالی جمهوری اسلامی ایران را نیز در همین زمینه‌ها دریافت و منتقل می‌کنند. البته مسیر تبادل پیام بین ایران و امریکا مسیر مشخصی است و روش خاصی دارد. سفارت سوئیس که حافظ منافع امریکا است، پیام تبادل می‌کند و معمولا ما از مسیرهای دیگری، پیام رد و بدل نمی‌کنیم.»

بعد از مدتی (۱۷ شهریور) روزنامه الحیات پیامی را منتشر کرد که مدعی بود قابوس از طرف امریکائی‌ها به خامنه‌ای رسانده است.

«جفری فلتن» یهودی، سفیر امریکا در لبنان زمان جنگ ۳۳ روزه، معاون سابق وزیر خارجه امریکا که معاون سیاسی دبیرکل سازمان ملل نیز هست، ۴ شهریور ۱۳۹۲ وارد تهران شد.

سیدعباس عراقچی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفت: «از نظر ما فلتن، معاون دبیر کل سازمان ملل است نه یک دیپلمات امریکائی. سفر وی به ایران در رابطه با مسائل منطقه‌ای، موضوع سوریه، مصر، لبنان، فلسطین و مسائل خاورمیانه است.»

محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه: فلتن در ایران ماموریت ویژه‌ای در مورد سوریه داشت و در این مورد ملاقات کوتاهی با هم داشتیم.

روزنامه الاخبار لبنان در ۷ شهریور درباره ماموریت فلتن نوشت: جفری فلتن در سفر اخیر به تهران تمایل غرب برای حمله نظامی به سوریه را به اطلاع ایرانی‌ها رساند. درست است که فلتن تأکید کرد کسی خواهان سرنگون کردن بشار اسد رئیس جمهوری سوریه نیست بلکه هدف از حمله تضعیف کردن نظام سوریه است تا این امر وی را وادار کند که در اجلاس بین‌المللی ژنیو ۲ با رویکردی که تضمین‌کننده موفقیت آن باشد، شرکت کند اما مسأله قابل توجه در سخنانش «تعیین روز یکشنبه به عنوان موعد این حمله» بود.

معاون وزیر امور خارجه اخبار منتشر شده در روزنامه الاخبار لبنان را تکذیب کرد. اما جواد ظریف ۱۸ شهریور گفت: «درباره سوریه پیام‌های ایران و امریکا و رد و بدل شده است و اگر نیاز باشد، به این روند ادامه می‌دهیم.»

دیده می‌شود مرادوات مخفیانه و تلاش مستمر برای عدم درز محتوای موارد رد و بدل شده با امریکا، گرفتن مواضع مبهم و گاه متضاد، از شیوه‌های مرسوم تیم فعلی دیپلماسی حکومت است.

با فضاسازی‌های رسانه‌ای که دولت و حامیان قبل از سفر به نیویورک کرده بود، کاملا محتمل بود که در امریکا قدم‌های دیگری برای تابوشکنی از رابطه با امریکا برداشته شود.

وزیر امور خارجه در واکنش به این احتمالات ۲۰ شهریور گفته بود: «هیچ برنامه‌ای برای ملاقات مستقیم برای دیدار با مقامات امریکائی نیست.»

واشنگتن پست ۳۱ شهریور از احتمال ملاقات روحانی و اوباما در نیویورک نوشت. ۱ مهر، شبکه خبری العربیه از قول یک مقام امریکائی خبر داد جان کری، وزیر خارجه امریکا در نشستی از ۵+۱ که محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران هم در آن حضور دارد شرکت می‌کند.

در جلسه ایران و ۵+۱ برای اولین بار وزیر امور خارجه امریکا حاضر شد و ملاقاتی در سطح وزیر رخ داد بین دو کشور رخ داد. بعد از جلسه نیز وزرای خارجه ایران و امریکا دیدار خصوصی داشتند. طرف ایرانی خبری از این

جلسه خصوصی منتشر نکرد. ای بار نیز امریکائی‌ها درباره جلسه توضیح دادند. جان کری در این باره گفت: «گفت‌وگوهای خصوصی نیز اکنون صورت می‌گیرد؛ شخص من گفتگوهای خصوصی با وزیر امور خارجه ایران داشتم و تلاش ما این است که تا آن موقع، این گفتگوها حالت خصوصی داشته باشد. ایران می‌داند که چکار باید بکند تا از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای برخوردار شود و ما نیز آماده هستیم برای حل و فصل مسأله گفتگو کنیم.»

در حالی که ظریف دیدار محرمانه خود را تکذیب کرد، سایت دیپلماسی ایرانی از دو دیدار محرمانه در نیویورک بدون اشاره به محتوای آن نوشت: «برنز، روانچی و تیم‌هایشان... دست کم دو بار در ماه سپتامبر در نیویورک دیدار کردند که به مکالمه تلفنی اوباما و روحانی و دیدار دوجانبه جان کری و محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه آمریکا و ایران منجر شد.»

۵ مهرماه در آخرین لحظات حضور روحانی در نیویورک، اوباما به درخواست ایران تماس تلفنی گرفت. این بالاترین سطح ارتباط ایران و آمریکا از سال ۱۳۵۸ بود. خبر این تماس تلفنی نیز ابتدا توسط آمریکا بلافاصله پس از تماس در یک برنامه تلویزیونی با حضور اوباما رسانه‌ای شد. اوباما جزئیاتی نیز از این تماس را در کنفرانس خبری اعلام کرد. سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد: «اوباما (در این تماس) درخواستش را برای آزادی لوینسون تکرار کرد.» پس از آن روحانی در بازگشت به تهران مواردی از این تماس را بیان کرد اما هیچ اشاره‌ای به این درخواست (یا درخواست‌های) آمریکا نکرد. یکی از نمایندگان که نخواست نامش فاش شود به بیان محتوای جلسه نمایندگان با رئیس جمهور و صحبت‌های روحانی درباره تماس تلفنی پرداخت. که در آن‌ها تنها بخشی از تعارفات سیاسی اشاره شده است.

همان‌طور که در این مورد هم مشاهده شد، رویه‌ی پنهان‌کاری، مواضع مبهم و گاه متناقض، تأیید تلویحی و عادی جلوه دادن از سوی دولت و افشاکاری اصل و محتوای رابطه توسط آمریکا تکرار شد.

به این ترتیب، آخرین سازش نهان و آشکار سران حکومت اسلامی ایران و آمریکا، درباره توافقات هسته‌ای حکومت اسلامی است. مطابق گزارش‌هایی که در ماه نوامبر ۲۰۱۳ در رسانه‌های غربی، از جمله خبرگزاری آسوشیتدپرس منتشر شد، دست‌کم از ابتدای سال ۲۰۱۳ چند دور مذاکره پنهانی میان دیپلمات‌های ایران و آمریکا انجام شده بود.

وزیر خارجه ایران، محمد جواد ظریف در گفتگویی که متن آن در ماه دسامبر ۲۰۱۳ در نشریه «تایم» منتشر شد مذاکره پنهانی با آمریکا را صریحاً انکار نکرد و نهایتاً پرسش‌ها در این باره را «فرضی» خواند.

شماری از نمایندگان کنگره آمریکا پس از انتشار گزارش‌های یاد شده، به خاطر پنهان نگاه داشتن مذاکره با ایران از کاخ سفید انتقاد کردند و خواستار علنی کردن جزئیات این مذاکرات و شفاف‌سازی در این زمینه شدند.

لوران فابیوس، وزیر خارجه فرانسه گفت، این کشور از ابتدا از طریق هم‌تای امریکائی او، جان کری در جریان مذاکرات پنهانی دوجانبه با ایران قرار گرفته است. او افزود ریزنی‌های مخفیانه‌ی دو کشور زمینه امضای موافقت‌نامه ژنو را فراهم کرد.

نشریه «گلوب اند میل» چاپ کانادا در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۳ به نقل از پونیت تالوار، مشاور عالی باراک اوباما در مسائل خاورمیانه گزارش داد که او پیش و بعد از پیروزی حسن روحانی با مقام‌های ایرانی در عمان ملاقات کرده است.

گفته شده که سلطان قابوس، پادشاه عمان نقش مهمی در میانجی‌گری و تبادل پیام میان ایران و آمریکا داشته است. او پیش‌تر نیز برای آزادی چند امریکائی در ایران پادرمیانی کرده بود و نخستین مقام ارشد خارجی است که پس از انتخاب حسن روحانی به تهران سفر کرد.

جمعه سیزدهم شهریور [سنبله] ۲۰۱۴ - چهارم سپتامبر ۲۰۱۵

ادامه دارد.